



شناخت دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) با نگاهی دوباره به هویت و صفات معاویه

دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۳ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۱/۰۶ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۰۷

قاسم خانجانی^۱

چکیده

شناخت دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) با شناخت برخی از افراد بهتر میسر می‌شود. از این رو شناخت بنی امیه که از دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) بودند با شناخت برخی از افراد مؤثر این خاندان کامل خواهد شد و معاویه بن ابی سفیان یکی از این افراد است. به ویژه آن که برخی از حوادث، اطلاعات و مباحث تاریخی بر خلاف آن است که شهرت دارند و نسب و هویت و برخی از ویژگی‌های معاویه بن ابی سفیان از جمله این موارد است. پرسش تحقیق حاضر این است که داده‌ها و اطلاعات تاریخی مربوط به معاویه چه مقدار با واقعیت هماهنگی دارند؟ در حقیقت هدف از این نوشته، پاسخ به این پرسش و بازشناسی شخصیت معاویه برای قضاوت بهتر در باره او است. در این تحقیق، نسب و انتساب معاویه به قبیله قریش، هویت پدر و برخی از ویژگی‌های مادر معاویه، برخی از صفات ظاهری و ویژگی‌ها فردی و عاقبت کار و هلاکت معاویه به سبب لعن و نفرین پیامبر ﷺ مورد بررسی قرار گرفته است و با روش توصیفی - تحلیلی و بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای، چند موضوع به اثبات می‌رسد؛ اول، بنی امیه و معاویه از قریش نیستند، دوم، نام‌های متعددی به عنوان پدر معاویه مطرح است و در این که معاویه فرزند ابوسفیان باشد تردید وجود دارد؛ سوم، برخی از صفات ظاهری و ویژگی‌های معاویه مانند چهره او، کاتب وحی و خال المؤمنین بودن او غیر واقعی ترسیم شده است، چهارم، معاویه مورد لعن و نفرین رسول خدا ﷺ قرار گرفت و به احتمال، سرانجام در اثر این نفرین به هلاکت رسید.

کلیدواژه‌ها: دشمنان اهل بیت (علیهم السلام)، معاویه، بنی امیه، ابوسفیان، خال المؤمنین.

۱. دانشیار گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران: ghkhanjani1342@gmail.com

۱. مقدمه

در برخی موارد شیوع یک موضوع یا شهرت یک حادثه تاریخی چنان فراگیر می‌شود که به نظر می‌رسد همان مطلب شایع، حقیقت است و نیازی به بررسی مجدد نیست. این موضوع زمانی دشوارتر می‌شود که آن حادثه یا آن مطلب مشهور، با تعصب و یک سونگری نیز همراه باشد و مخالفت با آن، حتی در قالب بررسی علمی و آشکار کردن حقایق، تعصب اعتقادی تلقی شود. در این هنگام آن چه فراوان رخ می‌دهد متهم کردن محقق یا نویسنده به دامن زدن به اختلاف مذهبی و تعصب بر گرایش فکری خاص است. بسیاری از حوادث یا مباحث تاریخی را می‌توان جستجو کرد و دریافت که دچار چنین سرنوشتی هستند. هویت معاویه، برخی از ویژگی‌های خانوادگی و پاره‌ای از ویژگی‌های فردی و مشهور معاویه مانند رنگ چهره، زیرکی، فصاحت، حلم و وقار او از جمله این مباحث تاریخی و با این پرسش مواجه است که این مطالب تا چه اندازه به واقعیت نزدیک‌اند؟ با توجه به آن که این ویژگی‌ها در باره معاویه و فضایل او مطرح شده است، باید این مطالب مورد بررسی قرار گیرد تا روشن شود آیا این موارد در دوره‌های بعد در اثر تعصب یا تحریف گزارش‌های تاریخی افزوده شده است یا آن که واقعیت دارد. به ویژه آن که با توجه به منع نقل و کتابت حدیث در قرن نخست همراه با جریان ساخت و جعل حدیث به نفع امویان، که در اثر تسلط امویان شکل گرفته بود، بدیهی است که بسیاری از گزارش‌های تاریخی و روایات مربوط به فضایل امویان تحریف شده و ساختگی است و نمی‌توانند ما را در رسیدن به واقعیت‌های تاریخی یاری کنند.

۲. پیشینه تحقیق

در باره معاویه و برخی از ویژگی‌های او به صورت پراکنده اطلاعات فراوانی در آثار و منابع متعددی وجود دارد. همچنین در باره وی چندین کتاب مستقل نوشته شده است و به تناسب نگاه و نوع برداشت نویسندگان قضاوت‌های مختلفی در باره او صورت گرفته است. برخی از این موارد عبارت‌اند از: حضرمی، محمد بن عقیل علوی (۱۳۶۴) «معاویه و

تاریخ» ترجمه عزیزالله عطاردی؛ این کتاب بسیاری از مطالب مربوط به معاویه و اقدامات او را مورد بررسی قرار داده، اما به برخی از مطالب و ویژگی‌های هویتی و شخصیتی او اشاره نکرده است. گلپایگانی، محمد وحید (۱۳۸۸)، «معاویه سردسته تبهکاران» کتاب دیگری است که بیشتر به اقدامات تاریخی و سیاسی معاویه پرداخته و ویژگی‌های شخصی معاویه را مورد بررسی قرار نداده است. ترکاشوند، حسن (۱۳۹۲) «کاوشی در عقاید و آرای معاویه» عنوان کتاب دیگری است که هر چند با نگاه نقد و انتقاد به عقاید و آرای معاویه پرداخته اما، چنان که از نام آن پیداست، به ویژگی‌های شخصی معاویه نپرداخته و تنها برخی از عقاید معاویه را مورد بررسی قرار داده است. در کنار این آثار، کتاب‌های دیگری وجود دارند که به تکریم و تجلیل از معاویه پرداخته‌اند و طبیعی است که به همان گزارش‌های تاریخی مشهور در باره معاویه بسنده کرده‌اند. آقبیق، علی عزت (۲۰۱۰) «معاویه بن ابی سفیان کاتب الوحی و مؤسس الدوله الامویه بدمشق» از جمله این موارد است که هر چند ادعا دارد که به دور از غلو و بدون تجاوز از حق و در حقیقت با رعایت انصاف نگاشته شده است اما در عمل این حقیقت رخ نداده و این کتاب با تکیه بر گزارش‌های مشهور، و در برخی موارد اخبار تحریف شده تاریخی، در صدد تجلیل از معاویه برآمده است (برای اطلاع از این ادعا، بنگرید به آقبیق، ۲۰۱۰: ۱۶).

گذشته از این کتاب‌ها، آثار بسیار دیگری نیز وجود دارند که به طور معمول در آن‌ها مواردی که در نوشته حاضر به آن‌ها پرداخته شده است مورد واکاوی قرار نگرفته و با اعتماد بر مطالب مشهور از آن گذشته‌اند. با جستجویی که نگارنده داشته است، به نظر می‌رسد نوشته‌ای مستقل و متمرکز بر جزئیات شخصیت معاویه و برخی مباحث مرتبط با او، به ویژه در قالب مقاله، سامان نیافته باشد. از این رو با توجه به آن که ترویج برخی افکار انحرافی و توجه بیش از پیش به جریان فکری بنی امیه، بخصوص در میان گروه‌های تکفیری و تروریستی در راستای تطهیر بلکه تمجید از معاویه ویزید، در دستور کار آنان است، به نظر رسید آشکار شدن حقایقی از خاندان بنی امیه، به ویژه معاویه اهمیتی مضاعف داشته باشد. از مهمترین ویژگی‌های نوشته حاضر این است که سعی شده است این موضوع بدون تعصب و با نگاهی منصفانه مورد بررسی قرار گیرد. از همین رو بیشتر منابع مورد

استفاده در این نوشته از منابع اهل سنت است. در حقیقت این پژوهش با نگاه برون مذهبی صورت گرفته و نتایج آن نیز بر همین اساس به دست آمده است.

۳. هویت و نسب معاویه

چنان که شهرت دارد، در بسیاری از منابع، معاویه پسر ابوسفیان، از تیره حرب بن امیه بن عبد شمس از قریش معرفی شده است (ابن کلبی، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ۴۰؛ ابن سلام، ۱۴۱۰ق: ۲۰۱؛ زبیری، ۱۹۵۳: ۱۲۴). اما بر اساس برخی منابع دیگر، در سلسله نسب وی دو تردید جدی وجود دارد، نخست تردید در این که امیه بن عبد شمس از قریش باشد و دوم تردید در آن که پدر معاویه، ابوسفیان باشد.

۳-۱. تردید در نسب معاویه

تردید نخست از آن جا ناشی می شود که در برخی منابع آمده است که عبد شمس بن عبد مناف، (برادر هاشم بن عبد مناف) برده ای رومی به نام امیه داشت که او را فرزندخوانده خود دانسته و به خود منسوب کرده بود؛ از این رو امیه فرزند عبد شمس نیست و در نتیجه بنی امیه نیز فرزندان عبد شمس بن عبد مناف نیستند بلکه بنی امیه در اصل رومی هستند (کوفی، ج ۱: ۷۶؛ نیز، ر. ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۳: ۱۰۷). در این صورت بنی امیه از اساس از قریش نیستند.

برای اثبات این موضوع، گذشته از گزارش یاد شده، دلایلی می توان ارائه کرد:

هنگامی که معاویه در نامه ای به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در صدد بود خود را مانند آن حضرت بداند، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در پاسخ به معاویه مرزبندی روشنی را مطرح کرده و خط سیر خود و خاندان اموی را کاملاً جدا دانست و فرمود:

وَأَمَّا قَوْلُكَ إِنَّا بَنُو عَبْدِ مَنْفٍ فَكَذَلِكَ نَحْنُ وَلَكِنْ لَيْسَ أُمَّيَّةً كَهَاشِمِمْ، وَلَا حَرْبٌ كَعَبْدِ

الْمُطَّلِبِ، وَلَا أَبُو سُفْيَانَ كَأَبِي طَالِبٍ، وَلَا الْمُهَاجِرُ كَالطَّلِيقِ، وَلَا الصَّرِيحُ كَاللَّصِيقِ؛ یعنی و اینکه ادعا کردی ما فرزندان عبد مناف هستیم، آری ما هم چنین هستیم؛ اما امیه (جد شما) مانند هاشم (جد ما) و حرب همانند عبد المطلب و ابوسفیان مانند ابوطالب نیستند. همچنین مهاجر مانند اسیر آزاد شده نیست و کسی که نسب صریح و روشن دارد مانند کسی که خود را ملحق کرده (و چسبانده) نیست. (نهج البلاغه، نامه ۱۷).

در این نامه، هر چند امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در ابتدا اشاره کرده‌اند که آنان نیز از بنی عبدمناف هستند اما در ادامه با اشاره به تفاوت اجداد معاویه با اجداد آن حضرت، اجداد معاویه را لصیق و ملحق شده دانسته‌اند و به نظر می‌رسد که بنی امیه را از عبدمناف و از قریش ندانسته‌اند همچنان که در برخی منابع نیز بر این موضوع تأکید شده است که بنی امیه، قریشی نیستند، بلکه خود را به این قبیله چسبانده‌اند و «عبد شمس بن عبد مناف»، (برادر هاشم بن عبد مناف) برده‌ای رومی به نام امیه داشت که او را فرزندخوانده و منسوب به خود کرده بود. بنابراین نسب بنی امیه به اینجا منتهی می‌شود و اصل آن‌ها رومی می‌باشد (ر.ک: کوفی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۷۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۳: ۱۰۷) و در نتیجه معاویه خود را به قریش و پدرانش را به عبدمناف چسبانده است. در این جا توجه به این نکته بسیار مهم است که اگر چنین باشد، در پاسخ امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) ادعایی صورت گرفته است که دو حالت دارد؛ یا این ادعا درست نیست که در این صورت آن حضرت به معاویه تهمت زده و تبعات شرعی و حقوقی دارد و معاویه می‌توانسته است آن را یک اتهام نادرست دانسته و ضد آن حضرت اعلام جرم کند؛ یا این ادعا درست بوده است که در این صورت معاویه نمی‌تواند آن را انکار کند و پاسخی برای آن ندارد. اتفاقاً در این مورد شکل دوم تأیید شده است زیرا در هیچ منبع تاریخی و در هیچ نسخه‌ای از نهج البلاغه نیامده است که معاویه در صدد پاسخ برآمده باشد یا ادعای امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را انکار کرده باشد و این نشان می‌دهد که معاویه نیز این ادعا را درست دانسته و آن را پذیرفته است (ر.ک: زمخسری، ۱۴۱۰ ق: ۲۱۶؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ ق، ج ۱۵: ۱۱۷). در حقیقت انکار نکردن این موضوع به معنای پذیرش آن است که، چنان که اشاره شد، برخی از اهل سنت نیز در آثار خود آورده‌اند.

البته برخی منابع اهل سنت در صدد توجیه برآمده و گفته‌اند منظور از «لصیق» در این نامه، نقص و اشکال در نسب معاویه نیست بلکه منظور کسی است که از روی اخلاص مسلمان نشده بلکه از روی ترس از شمشیر و یا طمع مسلمان شده باشد (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۱۵: ۱۱۹). هر چند این نیز نقصی برای معاویه است، اما این معنا از نظر لغت درست نیست و معنای درست «لصیق» همان منسوب شدن و چسبیدن به قبیله است (زیبیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۳: ۴۲۸). به ویژه آن که کاملاً روشن بود که اسلام آوردن معاویه و پدرش ابوسفیان از روی ترس یا طمع بود و همگان از آن اطلاع داشتند و نیازی به تکرار آن و تأکید بر آن در این نامه نبود. زیرا ابوسفیان از دشمنان سرسخت رسول خدا ﷺ بود که به جز غزوه بدر، که به سبب عهده دار بودن ریاست کاروان تجاری قریش در آن حضور نداشت، فرمانده مشرکان قریش در سایر نبردهای آنان بود (ابن هشام، ۲۰۰۴، ج ۲: ۶۰، ۲۱۵ و ۳۰۹). و در فتح مکه از ترس جان خود و تنها هنگامی که احساس خطر کرد (واقدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۸۱۸)، به ظاهر اسلام آورد. همچنان که از وی نقل کرده‌اند که او اعتقادی به بهشت و جهنم نداشت (ر.ک: ابن عبدالبر، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ۲۴۱). ابوسفیان به همین سبب در هفت موقعیت مورد لعن رسول خدا ﷺ قرار گرفت (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۶: ۲۹۰). و بر همین اساس، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در نامه‌ای، معاویه را با عنوان «ابن العین» مورد خطاب قرار داد (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۱۵: ۸۲).

بنا بر این، آن چه از تأکید امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بر «لصیق» بر می‌آید اشاره به نسب و ملحق شدن معاویه است و از همین رو امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) پیش از آن که به «لصیق» و نسب الحاقی معاویه بپردازد، با مقایسه «مهاجر» و «طلیق»، به اسلام آوردن از روی ترس یا طمع آنان اشاره کرد و لازم نبود دوباره با آوردن کلمه «لصیق» به چگونگی اسلام آوردن آنان بپردازد. پس لصیق ربطی به نوع اسلام آوردن آنان ندارد و به همان موضوع نسب و چگونگی ملحق شدن آنان به اجدادشان مربوط می‌شود.

موضوع منسوب بودن بنی امیه، پیش از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، البته نه با صراحت بلکه به کنایه، از سوی رسول خدا ﷺ نیز مطرح شده بود. هنگامی که رسول خدا ﷺ تصمیم گرفت سهم «ذوی القربی» را تقسیم کند، برای فرزندان عبد شمس بن عبدمناف یعنی

(بنی امیه) و فرزندان نوفل بن عبدمناف سهمی قرار نداد و آن را به بنی هاشم و بنی مطلب اختصاص داد. پس از آن عثمان بن عفان از بنی امیه و جُبَیر بن مُطعم از بنی نوفل به این نوع تقسیم رسول خدا ﷺ اعتراض کردند اما آن حضرت در پاسخ فرمود: «انما بنوهاشم و بنو المطلب شیء واحد؛ تنها بنی هاشم و بنی مطلب یکی هستند» (شافعی، ۱۴۰۳ق، ج ۴: ۱۵۴؛ بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۵: ۷۹؛ ابوداود، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۲۶). البته در برخی منابع «سی واحد» آمده است (ر.ک: ابن حجر، ۱۴۱۸ق، ج ۶: ۳۸۹)، و برخی این عبارت را بهتر دانسته اند (خطابی بستی، ۱۴۰۷ق: ۵۳). گفته اند «سی» به معنای مثل و مانند است (ابن اثیر، ۱۳۶۴ق، ج ۲: ۴۲۵؛ ابن منظور، ۱۳۶۳ق، ج ۱۴: ۴۱۱). که در این صورت معنای روایت رسول خدا ﷺ چنین می شود «بنی هاشم و بنی مطلب مثل و مانند هم هستند» و به هر حال در مفهوم تفاوت چندانی با «شیء واحد» ندارد و مهم آن است که رسول خدا ﷺ فرزندان امیه را با فرزندان مطلب یکی ندانسته اند.

ممکن است برای توجیه این اقدام رسول خدا ﷺ گفته شود که مطلب با هاشم از یک مادر به نام عاتکه بنت مره بن هلال بودند اما مادر نوفل با مادر این دو یکی نبود زیرا مادر او واقده بنت ابی عدی نام داشت و زنی از بنی مازن بوده است (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۶۸). اما این توجیه نیز پذیرفته نیست زیرا بر اساس کتاب‌های نسب‌شناسی درست است که مادر نوفل با آن دو یکی نبود اما عبدشمس، هاشم و مطلب از یک پدر و مادر بودند. پس چرا آن حضرت بنی نوفل و بنی عبدشمس را با آن که مادر عبدشمس با هاشم و مطلب یکی بود جدا کرد و در نتیجه به فرزندان آنان سهمی نداد؟ به نظر می‌رسد که دلیل این موضوع همان باشد که هر چند عبدشمس با هاشم و مطلب از یک پدر و یک مادر بودند اما امیه فرزند واقعی عبدشمس نبود بلکه فرزند خوانده عبدشمس و در اصل رومی بود از این رو بنی امیه با رسول خدا ﷺ خویشاوندی نداشتند تا از سهم «ذوی القربی» بهره‌مند شوند. البته این توجیه ممکن است برای مادر نوفل درست باشد زیرا آن حضرت برای فرزندان نوفل نیز سهمی قرار نداد که شاید به سبب آن باشد که برخی گفته اند این سهم برای اقربای نزدیک بود (طوسی، ۱۳۷۴ق، ج ۴: ۲۱۴). و ممکن است چون مادر نوفل با مادر هاشم و مطلب یکی نبوده است فرزندان نوفل را از اقربای نزدیک

ندانسته باشند.

۲-۳. تردید در هویت پدر معاویه

تردید دوم که مربوط به پدر معاویه است از آن جا ناشی می‌شود که هر چند بنا بر مشهور، چنان که اشاره شد، معاویه پسر ابوسفیان است (علاوه بر منابع پیشین، ر.ک: ابن سعد، ۱۴۱۰ ق، ج ۷: ۲۸۵؛ یعقوبی، ج ۲: ۲۱۶)، اما در برخی منابع در باره هویت پدر معاویه اختلاف شده است و معاویه را به چهار نفر منسوب کرده‌اند. از این رو مسافر بن ابی عمرو، عماره بن ولید، عباس بن عبدالمطلب و صباح، خواننده‌ای سیاه که از آن عماره بن ولید و اجیر ابوسفیان بود به عنوان پدران معاویه برشمرده‌اند (زمخشری، ۱۴۱۰ ق، ج ۴: ۲۷۶). نکته مهم آن که این موارد تنها ادعای انتساب نیست بلکه برخی از موارد آن مستند به شواهدی است که می‌تواند انتساب یاد شده را تقویت و به اثبات برساند. از جمله این موارد آن که:

۱. برای تأیید آن که معاویه فرزند مسافر بن ابی عمرو بود، گفته‌اند مسافر بن ابی عمرو به هند علاقه بسیاری داشت از این رو هنگامی که هند از او باردار شد، از ترس آن که رابطه او با هند آشکار شود به «حیره» فرار کرد و نزد عمرو بن هند، پادشاه حیره رفت. سپس هند با ابوسفیان ازدواج کرد و معاویه به دنیا آمد (ابن کلبی، ۱۴۱۹ ق: ۷۲؛ و با ندکی تفاوت، ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۰۷ ق، ج ۹: ۳۷). پس از آن ابوسفیان به حیره سفر کرد و چون مسافر را دید به او خبر داد که با هند ازدواج کرده است. شدت علاقه مسافر بن ابی عمرو به هند چنان بود که چون از ازدواج او با ابوسفیان آگاهی یافت، به گونه‌ای بیمار شد که نتوانستند او را درمان کنند و او از پادشاه حیره اجازه گرفت تا نزد خانواده‌اش بازگردد و در راه بازگشت در میان راه درگذشت (ابن کلبی، ۱۴۱۹ ق: ۷۳). از این رو مسافر را یکی از کسانی دانسته‌اند که عشق، او را کشت (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۰۷ ق، ج ۹: ۳۹).

۲. گفته‌اند ابوسفیان کوتاه قد و زشت بود اما صباح (یکی از کسانی که به عنوان پدر معاویه معرفی شده است و از او یاد شد)، زیبا بود از این رو هند (همسر ابوسفیان) صباح را

به آمیزش با خود دعوت کرد (ر.ک: زمخشری، ۱۴۱۰ق، ج ۴: ۲۷۵-۲۷۶).

۳. از زیاد بن ابیه نقل کرده‌اند که چون معاویه در نامه‌ای که برای او نوشت، به طعنه، زیاد را پسر مادرش سمیه خواند، زیاد نیز به معاویه گفت: اگر من فرزند سمیه هستم تو فرزند چند نفر هستی (ثقفی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۹۲۸؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۱۶: ۱۸۳).

۴. از گفت و گوی میان ابوسفیان و هند به هنگام امارت یزید بن ابی سفیان در شام نیز برمی آید که ابوسفیان پدر معاویه نبوده است. زیرا هنگامی که عمر بن خطاب، یزید بن ابی سفیان را والی شام قرار داد، ابوسفیان به هند گفت: نظرت در باره این که پسر ت تابع پسر من بشود چیست؟ هند گفت: هنگامی که رشته کار عرب آشفته شود خواهی دید که پسر ت در چه جایگاهی نسبت به پسر من قرار دارد (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۵۹: ۶۶). این به سبب آن بود که هند مادر یزید بن ابی سفیان نبود بلکه مادر او زینب بنت نوفل بن حلف (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۷: ۴۰۵). یا خلف و یا هند بنت حبیب بن یزید نام داشت (ابن اثیر، ۱۴۱۵ق، ج ۵: ۴۵۶).

۳-۳. مادر معاویه

بر خلاف تردید در پدر معاویه، اما تردیدی نیست که مادر معاویه، هند بنت عتبه بن ربیعہ از تیره عبد شمس از قریش است. البته گفته‌اند همواره در مکه از هند به فساد و بدکارگی یاد می‌شد (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۱: ۳۳۶). او را از زنان شهوترانی دانسته‌اند که به مردان سیاه علاقه داشت (ابن کلبی، ۱۴۱۹ق: ۷۳). هند از دشمنان رسول خدا ﷺ بود و در غزوه احد نذر کرده بود که اگر بر حمزه، عموی رسول خدا ﷺ، دست یابد جگر او را به دندان بگیرد. از این رو پس از شهادت حمزه، تکه‌ای از جگر او را به دهان برد اما چون نتوانست ببلعد آن را بیرون انداخت (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۷۰: ۱۷۵). هند به همین سبب به «آکله الاکباد؛ خورنده جگرها» شهرت یافت و از این رو معاویه نیز نه تنها در منابع شیعه، بلکه در منابع اهل سنت به «ابن آکله الاکباد» شهرت یافته است (ر.ک: ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۸: ۲۳۳؛ دینوری، ۱۹۶۰: ۲۱۹؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۱۹: ۱۷۵).

۳-۴. نام معاویه

در ترجمه نام معاویه در زبان عربی گفته‌اند: معاویه به ماده سگی گفته می‌شود که تشنه جفتگیری است و برای کشاندن سگ‌های نر به سوی خود، زوزه می‌کشد و سگ‌های دیگر را به زوزه در می‌آورد (خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۲۷۰؛ ابن منظور، ۱۳۶۳، ج ۱۵: ۱۰۸). شاید به همین سبب معاویه از سوی برخی از صحابه مورد تحقیر قرار گرفت. روزی جاریه بن قدامه نزد معاویه رفت و معاویه نام او را پرسید؛ چون گفت نامش جاریه پسر قدامه است، معاویه به قصد تحقیر او گفت: تو جز زنبور چیز دیگری هستی؟ جاریه پاسخ داد: چنین سخن مگو؛ زیرا مرا به حیوانی شبیه کردی که نیشی سوزان و آب دهانی شیرین دارد، در حالی که معاویه یعنی سگی که با زوزه اش سگ‌های دیگر را صدا می‌زند و امیه نیز کوچک شده کنیز است؛ معاویه گفت: چنین نکن (چنین نگو)؛ جاریه گفت: (ابتدا) تو چنین کردی (مزی، ۱۴۰۸ق، ج ۴: ۴۸۲). بنا بر نقلی دیگر، معاویه به جاریه گفت: تو برای خانواده‌ات چه بی‌ارزش بودی که تو را جاریه نامیدند و جاریه گفت تو از این بی‌ارزش تر بودی که تو را معاویه نامیدند زیرا معاویه یعنی سگ ماده‌ای که سگ‌های دیگر را به زوزه می‌کشاند (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲: ۳۷۸). همچنین هنگامی که شریک بن اعور حارثی بر معاویه وارد شد، او به قصد تحقیر شریک گفت: تو شریک هستی و خدا شریک ندارد و تو نابینا هستی در حالی که سالم بهتر از نابینا است، تو کوتاه قد و سیاهی، چطور اقوامت تو را رئیس قرار داده‌اند؟ شریک پاسخ داد: تو معاویه هستی و معاویه یعنی سگ ماده‌ای که پارس می‌کند و سگ‌های دیگر را به پارس کردن می‌کشاند، تو پسر صخر (سنگ سخت) هستی و نرمی بهتر از سختی است و تو پسر حرب (جنگ) هستی در حالی که صلح و دوستی بهتر از جنگ است و تو پسر امیه هستی و امیه کنیز کوچک شده است، پس تو چگونه امیر المؤمنین شدی؟ وی سپس خشمگین از نزد معاویه بیرون رفت و در این باره اشعاری سرود (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۵: ۱۱۵).

۰۴. ویژگی های شخصی معاویه

برخی منابع برای معاویه ویژگی‌ها و صفاتی برشمرده‌اند که بررسی و دقت در این ویژگی‌ها نشان می‌دهد که معاویه، بر خلاف شخصیت مطلوبی که در نتیجه تملق، جعل و تحریف برای او ساخته‌اند، از جاذبه‌هایی که برای او برشمرده‌اند برخوردار نبوده است. از همین رو گاهی ویژگی‌هایی به شکلی کاملاً متضاد برای او در منابع آورده‌اند که به هیچ روی قابل قبول نیست. گذشته از آن چه بدان پرداخته شد، در ادامه نوشته حاضر، به برخی از این موارد اشاره می‌شود.

۴-۱. ویژگی ظاهر و چهره معاویه

برخی منابع معاویه را بلند قد، سفید رو و دارای موهایی که از دو طرف سر به عقب رفته است (ابن حجر، ۱۴۱۵ق، ج ۶: ۱۲۰)، زیبا و به گونه‌ای که چون می‌خندید لب بالایی او برمی‌گشت و همچنین محاسنش را خضاب می‌کرد، توصیف کرده‌اند (ابن اثیر، ۱۴۱۵: ۲۰۴/۵). در مقابل، برخی او را کوتاه قد و زشت (زمخشری، ۱۴۱۰ق، ج ۴: ۲۷۵-۲۷۶) و سیاه‌روی وصف کرده‌اند و ابن عمر گفته است من سیاه تر از معاویه ندیده‌ام (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۵۹: ۶۱). البته اختلاف گزارش‌ها در بسیاری از موضوعات تاریخی وجود دارد و پژوهشگر باید روایت‌های صحیح را شناسایی نماید اما با توجه به آن که در یک مقاله بررسی‌های متعدد از لحاظ منبع، سند، محتوا و برخی از ویژگی‌های دیگر این اخبار مقدور نیست، به نظر می‌رسد در این باره نقل زمخشری (م ۵۳۸) و ابن عساکر (م ۵۷۱) که از تقدم زمانی نسبت به ابن اثیر (م ۶۳۰) و ابن حجر (م ۸۵۲) برخوردارند، ترجیح داشته باشد. از این گذشته، به نظر می‌رسد یکی از دلایلی که معاویه به رنگ کردن خضاب کردن علاقه بسیار داشت، گذشته از توصیه‌های دینی که به احتمال، معاویه به ظاهر بدن اهتمام داشت، زیباسازی چهره و ظاهر او بوده است. به ویژه آن که گفته‌اند معاویه محاسن خود را با رنگ زرد خضاب می‌کرد به گونه‌ای که مانند طلا می‌شد. این زیباسازی و عدم توجه معاویه به سنت دینی خضاب کردن، از اقدام دیگر او در همین

راستا کاملاً قابل اثبات است. زیرا گفته‌اند معاویه از قُصَه (کلاه گیس) استفاده می‌کرد و می‌گفت: «از رسول خدا ﷺ شنیدم که از کلاه گیس نهی می‌کرد، ای اهل مدینه فقهای شما کجایند؟ و کلاه گیس را بر سر خود می‌گذاشت». راوی گوید:

کلاه گیس او چنان زیبا بود که بر سر هیچ عروس یا غیر عروسی زیباتر از آن ندیده‌ام، با این حال او هر زنی که خود را با موی دیگران آرایش می‌کرد (به احتمال با استفاده از کلاه گیس)، آرایش کننده، کسی که با زدودن موی صورت زنان آنان را آرایش می‌کرد و علاقه‌مندان به این نوع آرایش را لعن می‌کرد (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۵۹: ۶۴-۶۵).

این دوگانگی در رفتار و مخالفت صریح با دستور رسول خدا ﷺ از سوی معاویه به آسانی اثبات می‌کند که اولاً، علاقه معاویه به رنگ و خضاب برای آرایش ظاهر و زیبا سازی چهره خود بود و برای انجام سنت دینی نبود، ثانیاً، بر خلاف گزارش برخی منابع که بدان اشاره شد، او از چهره زیبایی برخوردار نبود و ناچار بود خود را با آرایش‌هایی ظاهری زیبا جلوه دهد.

۴-۲. پرخوری

ویژگی دیگر معاویه پرخوری بود. بر اساس گزارش‌های تاریخی، یک روز رسول خدا ﷺ دو یا سه بار به دنبال معاویه فرستاد تا بیاید و چیزی بنویسد. هر بار گفتند او در حال خوردن است و رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند شکم او را سیر نکند» (مسلم، ج ۸: ۲۷؛ ابوداود، ۱۴۱۰ق: ۳۵۹). در روایات شیعی نیز معاویه نفرین شده و مورد لعن قرار گرفته است (ر.ک: ابن بابویه، ۱۳۶۸: ۴۴۰؛ طوسی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۶۲). از این رو پس از این، معاویه هیچ‌گاه سیر نشد (ذهبی، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۱۲۳؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۸: ۱۲۸). همچنان که گفته‌اند در اثر همین دعای رسول خدا ﷺ معاویه بسیار می‌خورد اما سیر نمی‌شد و از او نقل کرده‌اند که می‌گفت: «از خوردن خسته شده‌ام اما سیر نشده‌ام» (ابن کثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۶: ۱۸۹) و خودش می‌گفت: «دعای رسول خدا ﷺ گریبانگیرم شده است». این به سبب آن بود که در روز، هفت مرتبه یا بیشتر و کمتر غذا می‌خورد (بلاذری، ۱۹۸۸، ج ۳: ۵۸۲).

پرخوری معاویه چندان زشت بود که ضرب المثل شد و کسی که رفیق پرخوری داشت این گونه سرود:

و صاحب لی بطنه کالهاویة / کان فی امعائه معاویه

یعنی رفیقی دارم که شکم او مثل هاویه^۱ است مانند آن که در امعاء و روده‌های او معاویه قرار دارد (میدانی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۹۰).

البته برخی برای تحریف خبر مربوط به نفرین معاویه، که بدان اشاره شد، به جای نام معاویه کلمه فلانی را آورده‌اند (مزّی، ۱۴۰۸، ج ۲۲: ۳۴۴) که مشخص نباشد این خبر در باره معاویه است اما ذهبی توضیح داده که منظور از فلانی معاویه است (ر.ک: ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۴۳: ۲۴۰). برخی دیگر نیز این روایت و نفرین رسول خدا ﷺ را به هنگام برشمردن فضایل «معاویه» آورده و معاویه را بهره‌مند از این دعای پیامبر ﷺ در دنیا و آخرت دانسته‌اند. آنان در توضیح این فضیلت گفته‌اند، بر خورداری او در دنیا به سبب آن است که وقتی فرمانروای شام شد، هر روز هفت مرتبه پیش او کاسه‌ای پر از گوشت و پیاز می‌آوردند و صرف می‌کرد و هر روز هفت بار غذای گوشتی می‌خورد و پس از آن بسیار شیرینی و میوه صرف می‌کرد و سوگند می‌خورد که سیر نمی‌شود در حالی که از خوردن خسته شده است. و این نعمتی است که همه فرمانروایان و ملوک آرزوی آن را دارند که نعمتی و معده‌ای چنین داشته باشند؛ و اما در آخرت، مسلم این حدیث را به تبعیت از بخاری از گروهی از صحابه نقل کرده‌اند که رسول خدا ﷺ فرمود: «خدا یا من همانا بشر هستم؛ هر بنده‌ای را که من نفرین یا دعا کرده‌ام و او سزاوار آن نبود، آن را در روز قیامت کفاره و موجب تقرب او قرار بده»؛ پس مسلم از حدیث اول و این حدیث، نوعی فضیلت برای معاویه ساخته است و برای معاویه جز این نقل نشده است» (ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۸: ۱۲۸).

۱. هاویه در لغت به معنای افتادن و سقوط کردن است و چون کافران و مجرمان در جهنم سقوط می‌کنند، به آن هاویه می‌گویند (ر.ک: ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲: ۷۸)؛ در قرآن نیز یک بار آمده است: «وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ - فَأُمَّهُ هَاوِيَةٌ - وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَةٌ - نَارٌ خَامِيَةٌ؛ اما آن کس که ترازوهای (عمل) او سبک است پناهگاهش هاویه است. و تو چه می‌دانی هاویه چیست؟ آتشی است داغ و سوزان، قارعه، ۸-۱۱.

ذهبی، نیز با ادعای این روایت که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوندا هر کس که من او را لعنت کرده یا شماتت کردم آن را برای او زکات و رحمت قرار ده»، این لعن آن حضرت را برای معاویه فضیلت دانسته است (ذهبی، ۲۰۰۶، ج ۲: ۶۹۲). کاملاً روشن است که این توجیهات هیچ مبنای درست عقلی و شرعی ندارد و لعن و نفرین رسول خدا ﷺ نمی تواند اسباب نجات یا رسیدن به پاداش را برای کسی فراهم آورد. البته بحث در این باره و اثبات این موضوع مجال دیگری می طلبد که این نوشته جای آن نیست.

به ظاهر پرخوری معاویه و چاقی او سبب شده بود نتواند ایستاده خطبه بخواند و او را نخستین کسی دانسته اند که نشسته خطبه خواند (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۱۵: ۲۴۱). با آن که خطبه خواندن در حال نشسته خلاف سنت بود و حتی بر اساس نظر شافعی اصلاً صحیح نیست (ابن جوزی، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۲۹۱) و چون عبدالرحمن بن ام الحکم نشسته خطبه خواند او را خبیث خواندند (مسلم، ج ۳: ۱۰؛ بیهقی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۴۸۲).

۴-۳. زیرکی معاویه

معاویه را یکی از زیرکان عرب دانسته (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۵۹: ۱۹۰) و به فصاحت، حلم و وقار ستوده اند (زرکلی، ۱۹۹۲، ج ۷: ۲۶۱). اما باید توجه داشت که اولاً، یکی از عوامل شهرت معاویه به زیرکی و حلم، استفاده از مشاوران برجسته و مکاری همچون عمرو بن عاص بود که به طور معمول معاویه در کنار خود داشت، ثانیاً، خود معاویه از اساس برای حلم ارزشی قائل نبود و می گفت حلم چیزی جز تجربه نیست (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۵۹: ۶۱)، پس چطور می توان او را حلیم به شمار آورد؟ ثالثاً، زیرکی معاویه از نوع نیرنگ و خدعه بوده است همچنان که امیر المؤمنین علی (علیه السلام) تأکید کرد که به خدا سوگند معاویه از من زیرک تر نیست اما او خدعه می کند و مرتکب گناه می شود (ر.ک: ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۱۰: ۲۱۱).

خدعه و نیرنگ معاویه چنان شهرت دارد که حتی نویسندگان غیرمسلمان نیز این

ویژگی را عامل موفقیت ظاهری معاویه دانسته و گفته‌اند حضرت علی (علیه السلام) نتوانست با ریاکاری‌های سیاسی او مقابله کند لذا او و پسرش حسین (علیه السلام) نوه پیامبر مظلومانه به شهادت رسیدند (توین بی، ۱۳۶۸: ۴۵). البته روشن است که منظور نویسنده شهادت امام حسین (علیه السلام) به دست معاویه نیست بلکه اشاره به سیاست معاویه دارد که سبب شد با حکومت یزید، پسر معاویه، اسباب شهادت آن حضرت فراهم شود.

۵. افتخارات معاویه

در برخی از منابع اهل سنت، برای معاویه افتخاراتی نقل شده است که به نظر می‌رسد بر اساس علاقه افراطی به وی و بنی امیه باشد. از جمله آن که گفته‌اند چون «ام حبیب» که نامش «رمله بنت ابی سفیان» و خواهر معاویه بود همسر رسول خدا ﷺ بوده است، معاویه نیز «خال المؤمنین؛ دایی مؤمنان» بود (ابن عدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ۵۴ و ۱۱۶؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۴: ۱۶۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۶: ۲۰۵) و بدان افتخار می‌کرد (ابن عساکر، ق، ج ۱۴: ۱۱۳). برخی از علمای اهل سنت نیز اطلاق این تعبیر را بدعتی دانسته‌اند که جز از سوی کسانی که در محبت به معاویه زیاده روی کرده‌اند سر نمی‌زند و آنان تا جایی زیاده روی کرده‌اند که گمان کرده‌اند معاویه در زمان رسول خدا ﷺ به این لقب خوانده شده است و برخی در تهمت زدن در این باره چنان زیاده روی کرده‌اند که گفته‌اند این لقب را آن حضرت به معاویه داده است، در حالی که این مطلب هیچ اصل و اساسی ندارد و در زمان صحابه و تابعین نیز این لقب در باره وی به کار نرفته است (مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰: ۲۶۴). از آن گذشته، چرا بر اساس استدلال به برادر همسر رسول خدا ﷺ بودن تنها او باید خال المؤمنین باشد در حالی که رسول خدا ﷺ همسران دیگری داشته است که برادران آنان نیز می‌توانند خال المؤمنین باشند مانند عبدالله بن عمر، محمد بن ابی بکر و عبدالرحمن بن ابی بکر و نیز خواهران همسر رسول خدا ﷺ نیز باید «خاله المؤمنین؛ خاله مؤمنان» باشند در حالی که کسی آنان را با این تعابیر نخوانده است (نیز، ر.ک: مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰: ۲۶۴).

افتخار دیگری که برای معاویه مطرح می‌شود کاتب وحی بودن اوست. به عنوان نمونه، ابن کثیر (۱۴۰۸ق، ج ۸: ۱۲۸)، از طریق مسیب بن واضح و او از ابن عباس نقل کرده که گفت: جبرئیل پیش رسول خدا ﷺ آمد و گفت: ای محمد به معاویه سلام برسان و این خبر خوش را به او بده که او بر کتاب خدا وحی او امین است و نیکو امینی است!!! این در حالی است که برخی از منابع اهل سنت مسیب بن واضح (راوی این خبر) را ضعیف دانسته‌اند (ر.ک: دارقطنی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۸۳ و ج ۴: ۱۸۶؛ بیهقی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۱۴۱). از ابن عدی نیز نقل کرده‌اند که گوید: «به عبدان گفتم: از عبدالوهاب بن ضحاک و مسیب بن واضح کدامیک پیش تو بهترند؟ گفت هر دو برابرند و عبدالوهاب جداً ضعیف است، حدیث جعل می‌کند، متروک بوده و خطاها و توهم او بسیار است» (ابن حجر، ۱۳۹۰ق، ج ۶: ۴۱).

البته در باره کتابت معاویه، عبارت منابع مختلف است. طبری (ج ۳: ۱۷۳)، در کنار سایر کاتبان، بدون آن که نوع نوشتن معاویه را مشخص کند، تنها گفته است که معاویه برای آن حضرت نوشت. این در حالی است که طبری (ج ۶: ۱۷۹)، در نقل دیگری مشخص کرده است که معاویه کاتب وحی نبوده است زیرا گفته است (امیرالمؤمنین) علی (علیه السلام) و عثمان، و در غیاب آنان ابی بن کعب و زید بن ثابت وحی را می‌نوشتند و خالد بن سعید و معاویه بن ابی سفیان در محضر رسول خدا ﷺ حوائج (و چیزی که آن حضرت به نوشتن آن نیاز داشت) را می‌نوشتند. از این عبارت روشن می‌شود که معاویه وحی را نمی‌نوشته است. برخی منابع دیگر نیز گفته‌اند معاویه برای رسول خدا ﷺ می‌نوشت (ابن عبدالبر، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۴۷۱؛ ابن اثیر، ۱۴۱۵ق، ج ۵: ۲۰۱) اما روشن نکرده‌اند که چه چیزی را می‌نوشت در حالی که برخی تصریح کرده‌اند که معاویه نامه‌های بین آن حضرت و عرب‌ها را می‌نوشت (ابن حجر، ۱۴۱۵ق، ج ۶: ۱۲۱). که در این صورت نگارش وحی برای معاویه اثبات نمی‌شود. در برخی از منابع اهل سنت برای اثبات کاتب بودن معاویه به روایتی استناد شده است که حتی بزرگان از اهل سنت نیز این روایت را به دلایل مختلف نادرست دانسته‌اند، هر چند در این روایت نیز هیچ اشاره‌ای به کتابت وحی نیست. در این روایت آمده است که ابوسفیان چند چیز از رسول خدا ﷺ درخواست کرد از جمله آن

که معاویه را کاتب خود قرار دهد (مسلم، ج ۷: ۱۷۱؛ بیهقی، ۱۴۰۴ق، ج ۷: ۱۴۰).

در زمان معاصر نیز محمود ابوریّه از دانشمندان اهل سنت کاتب وحی بودن معاویه را با صراحت رد کرده و گفته است گروهی برای تقرّب جستن به معاویه لقب کاتب وحی را برای او درست کردند و چنین پنداشتند که او آیه الکرسی را با قلمی از طلا نوشته است که جبرئیل آن را از عرش برای وی هدیه آورده بود. این جریان بین مردم شایع شد با اینکه از اساس باطل و دروغ است و عقل نیز آن را انکار می کند؛ زیرا چگونه رسول خدا ﷺ اطمینان پیدا می کند که مانند معاویه کاتب و نویسنده وحی باشد و حال آن که او و پدر و مادرش به زور اسلحه مسلمان شدند و هرگز اسلام در قلب آنان نفوذ نکرده بود و عقل سالم چنین چیزی را نمی پذیرد. از نظر نقل نیز ثابت نیست و خبر صحیحی که آن را تأیید نماید وجود ندارد؛ و بر مدعیان این منصب برای معاویه لازم است حتی یک نمونه از آیاتی را که نازل شده و معاویه آن را نوشته باشد بیاورند. البته هیچ بعید نیست که بعضی از نامه‌ها را که هیچ ارتباطی به وحی ندارد، برای رسول خدا نوشته باشد؛ اما این که بگوییم چیزی از قرآن را نوشته و به اصطلاح کاتب وحی بوده، این مطلب از محالات است (أبوریّة، ۱۹۹۳: ۲۰۵).

شاید بر اساس همین افتخارات، برخی منابع بابی را با عنوان «فضل معاویه بن ابی سفیان» به وی اختصاص داده‌اند (ابن کثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۸: ۲۳) و روایات بسیاری در فضیلت معاویه نقل کرده‌اند که حتی برخی از دانشمندان متعصب اهل سنت مانند ذهبی آن را نپذیرفته‌اند. ذهبی در این باره گوید:

پس از معاویه افراد بسیاری بودند که او را دوست داشتند و در این باره مبالغه می کردند و او را برتر می دانستند. آنان کسانی بودند که یا از بخشش‌ها و توجه معاویه به آنان برخوردار شده بودند، یا در شام با دوستی معاویه به دنیا آمده بودند و فرزندان‌شان با محبت معاویه تربیت شده بودند که در میان آنان گروه اندکی از صحابه و تعداد بسیاری از تابعین و بزرگان وجود دارند که همراه با معاویه با اهل عراق جنگیدند و با دشمنی پرورش یافته بودند و پناه بر خدا از هوای نفس (ذهبی، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۱۳۱-۲۶).

بر همین اساس، ذهبی (۱۴۱۰ ق، ج ۳: ۱۳۱-۲۶)، برخی از این روایات مربوط به فضایل معاویه را ضعیف، و از نظر سند مرسل و منقطع دانسته است، همچنان که با صراحت برخی از این روایات را باطل و ساختگی می‌داند (ر.ک: ذهبی، ۱۴۱۰ ق، ج ۳: ۱۲۸). به ظاهر، روایات مربوط به فضایل معاویه موضوع مناقشه برخی از بزرگان اهل سنت قرار گرفته است. تا جایی که کسی همچون نسایی (از مؤلفان بزرگ اهل سنت، صاحب کتاب‌های سنن، خصائص و... م. ۳۰۳) به اسکندریه رفت و کتاب خصائص خود را بر ابومنصور، تکین، امیر آن جا خواند، تکین به او گفت در باره فضایل معاویه برایم حدیث بگو و نسائی پس از جمعه نزد او آمد و ورقه‌ای آورد که در آن تنها دو روایت در باره فضیلت معاویه بود؛ امیر از او پرسید به همین مقدار؟ نسائی گفت همین هم صحیح نیست چون معاویه برای نقل آن درهم‌هایی پرداخته است؛ در این حال امیر تکین نسائی را اخراج کرد و گفت تو شیخ بدی هستی و نسائی نیز گفت در کنار تو برای من بهره‌ای نیست و خارج شد (ابن عدیم، ۱۴۰۸ ق، ج ۲: ۷۸۵). بنا بر نقلی دیگر، هنگامی که نسائی به دمشق رفت و برای هدایت منحرفان از امیرالمؤمنین (علیه السلام) کتاب خصائص را تصنیف کرد، به او گفتند در باره فضایل معاویه چیزی نقل نمی‌کنی؟ گفت به جز حدیث «لا اشبع الله بطنه، خداوند شکم او را سیر نکند» چه چیزی نقل کنم (ذهبی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱۴: ۱۲۹). همچنان که چون در باره فضایل معاویه از او پرسیدند، او اظهار کرد معاویه فضیلتی ندارد. به همین سبب مردم او را از مسجد بیرون کردند و آن قدر او را مورد ضرب و شتم قرار دادند که در گذشت (ذهبی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱۴: ۱۳۲). همچنین پس از آن که حاکم نیشابوری (م. ۴۰۵) و صاحب المستدرک علی الصحیحین) را از تدریس منع کرده و او را خانه نشین کردند، ابو عبد الرحمن سلمی به او گفت اگر بیرون بیایی و در باره فضایل این مرد، یعنی معاویه، حدیثی بگویی از این بلا خلاص می‌شوی اما حاکم گفت قلب من به این کار تمایل ندارد (ذهبی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱۷: ۱۷۵).

۶. نتیجه گیری

از مجموع مباحثی که مطرح شد به دست می‌آید که بسیاری از مطالب و گزارش‌های مربوط به معاویه، با آن که شهرت دارند؛ اما مطابق با واقع نیستند. از جمله آن که با توجه به رومی بودن امیه و الحاق او به عبدشمس، دودمان بنی امیه از قریش نیستند. همچنین اختلاف نظر در باره پدر معاویه و مطرح شدن چهار نفر به عنوان پدر او و بدنام بودن هند، مادر معاویه، سبب می‌شود نتوان اثبات کرد که ابوسفیان پدر معاویه است. چهره معاویه و برخی از ویژگی‌های ظاهری و صفات معاویه نیز مورد تردید است. زیبایی چهره و سفید رو بودن معاویه، حلم و وقار و زیرکی او از موارد مشکوکی است که با شواهدی که بدان اشاره شد می‌توان خلاف آن را اثبات کرد. از سوی دیگر پر خوری و مخالفت صریح معاویه با دستور رسول خدا ﷺ و در نتیجه، نفرین و لعن شدن معاویه از جانب رسول خدا ﷺ، به گونه‌ای که خود معاویه اعتراف کرد که نفرین آن حضرت گریبانگیر او شده است، از جمله مطالبی است که به ویژه در منابع اهل سنت با تعصب و یک جانبه نگری، یا مطرح نشده است و یا بسیار کم‌رنگ مطرح شده و در برخی موارد توجیه شده است. برخی از افتخارات معاویه مانند خال المؤمنین و کاتب وحی بودن وی نیز با شواهدی که در این تحقیق بیان شد به شدت مورد تردید است.

منابع و مآخذ

قرآن کریم

نهج البلاغه.

آقبيق، علی عزت. (۲۰۱۰). معاويه بن ابی سفیان کاتب الوحی و مؤسس الدوله الامويه بدمشق. مقدمه سهیل زکار. دمشق:

دارالتکونین.

ابن ابی الحدید، عبدالحمید. (۱۳۷۸ق). شرح نهج البلاغه. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دار احیاء الکتب العربیه.

ابن اثیر، علی بن محمد. (۱۴۱۵ق). اسد الغابه فی معرفه الصحابه. تحقیق عادل احمد الموجود و دیگران. بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن اثیر، مبارک بن محمد. (۱۳۶۴). النهایة فی غریب الحدیث. تحقیق طاهر احمد الزاوی - محمود محمد الطناحی. قم: موسسه

اسماعیلیان.

ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۶۸). الخصال. تحقیق علی اکبر غفاری. قم: جماعه المدرسین.

ابن جوزی، عبدالرحمن. (۱۴۱۸ق). کشف المشکل من حدیث الصحیحین. تحقیق علی حسین البواب. ریاض: دار الوطن.

ابن حجر، احمد بن علی. (۱۴۱۵ق). الاصابه فی تمییز الصحابه. تحقیق عادل احمد عبد الموجود و دیگران. بیروت: دارالکتب

العلمیه.

ابن حجر، احمد بن علی. (۱۴۱۸ق). فتح الباری شرح صحیح البخاری. تحقیق عبد العزیز بن باز و محمد فؤاد عبد الباقي. بیروت:

دار الکتب العلمیه.

ابن حجر، احمد بن علی. (۱۳۹۰ق). لسان المیزان. بیروت: مؤسسه الاعلمی.

ابن سعد، محمد. (۱۴۱۰ق). الطبقات الکبری. تحقیق محمد عبد القادر عطا. بیروت: دار الکتب العلمیه.

ابن سلام، ابو عبید قاسم. (۱۴۱۰ق). النسب. تحقیق مریم محمد خیر الدرغ. بیروت: دارالفکر.

ابن عدی، ابواحمد عبدالله بن عدی جرجانی. (۱۴۰۹ق). الکامل فی ضعفاء الرجال. تحقیق یحیی مختار غزاوی. بیروت: دارالفکر

للتبعاة والنشر والتوزیع.

ابن عدیم، عمر بن احمد. (۱۴۰۸ق). بغیة الطلب فی تاریخ حلب. تحقیق سهیل زکار. بیروت: مؤسسه البلاغ.

ابن عساکر، علی بن الحسن. (۱۴۱۵ق). تاریخ مدینه دمشق. تحقیق علی شیری. بیروت: دارالفکر.

ابن کثیر، ابو الفداء اسماعیل بن کثیر الدمشقی. (۱۴۰۸ق). البدایة والنهایة. تحقیق علی شیری. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ابن کلبی، هشام بن محمد. (۱۴۰۸ق). جمهرة النسب. تحقیق محمود فردوس العظم و محمود فاخوری. دمشق: دارالبیظه العربیه.

ابن کلبی، هشام بن محمد. (۱۴۱۹ق). منال العرب. تحقیق نجاح الطائی. بیروت: دارالهدی.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۳۶۳). لسان العرب. قم: نشر ادب الحوزه.

ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله. (۱۴۱۵ق). الاستیعاب فی معرفه الاصحاب. تحقیق عادل احمد عبد الموجود و دیگران. بیروت:

دارالکتب العلمیه.

ابن هشام، عبدالملک. (۲۰۰۴). السیره النبویه. تحقیق مصطفی سقا و دیگران. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ابوداود، سلیمان بن اشعث سجستانی. (۱۴۱۰ق). سنن ابی داود. تحقیق سعید محمد لحام. بیروت: دارالفکر.

أبوریه، احمد بن محمود. (۱۹۹۳). شیخ المضیره أبوهریره. بیروت: منشورات مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین. (۱۴۰۷ق). *الاغانی*. تحقیق عبدالامیر علی مهنا. بیروت: دارالفکر.
- بخاری، محمد بن اسماعیل. (۴۰۱ق). *صحیح البخاری*. بیروت: دارالفکر، - طبعه بالاو فست عن طبعه دارالطباعه العامره باستانبول.
- بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۹۸۸). *فتوح البلدان*. بیروت: مکتبه الهلال.
- بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۴۱۷ق). *أنساب الاشراف*. تحقیق سهیل زکار. بیروت: دارالفکر.
- بیهقی، احمد بن حسین. (۴۰۴ق). *السنن*. بیروت: دارالفکر.
- توین بی، آرئولد. (۱۳۶۸). *تاریخ تمدن*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: انتشارات موی.
- ثقفی، ابراهیم بن محمد. (۱۳۶۹). *الغارات*. تحقیق سید جلال الدین حسینی ارموی. تهران: انجمن آثار ملی.
- خطابی بستنی، محمد بن محمد. (۴۰۷ق). *اصلاح غلط المحلثین*. تحقیق و تعلیق مجدی السید ابراهیم. دمشق: دارالمامون للتراث.
- دارقطنی، علی بن عمر. (۴۰۷ق). *سنن دارقطنی*. تحقیق مجدی بن منصور. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- دینوری، ابوحنیفه. (۱۹۶۰). *الاخبار الطوال*. تحقیق عبدالمنعم عامر. بیروت: داراحیاء الکتب العربیه.
- ذهبی، محمد بن احمد. (۲۰۰۶). *تذکره الحفاظ*. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ذهبی، محمد بن احمد. (۱۳۸۲ق). *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*. تحقیق علی محمد البجاوی. بیروت: دارالمعرفه.
- ذهبی، محمد بن احمد. (۱۴۱۰ق). *سیر اعلام النبلاء*. تحقیق عده ای از فضلا. بیروت: مؤسسه الرساله.
- زبیدی، محمد بن محمد مرتضی. (۴۰۹ق). *تاج العروس*. تحقیق حسین نضار. دارالهدایه. بیروت: دارالهدایه.
- زبیری، مصعب بن عبدالله. (۱۹۵۳). *نسب قریش*. تحقیق ا. لیفی بروفنسال. قاهره: دارالمعارف.
- زرکلی، خیر الدین. (۱۹۹۲). *الاعلام*. چاپ دهم. بیروت: دار العلم للملایین.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۴۱۰ق). *ربیع الابرار*. تحقیق سلیم نعیمی. قم: منشورات شریف رضی.
- سیوطی، جلال الدین عبد الرحمان. (۱۴۰۴ق). *الدر المنثور*. قم: مکتبه آیه الله المرعشی.
- شافعی، محمد بن ادیس. (۱۴۰۳ق). *کتاب الام*. بیروت: دارالفکر.
- طبری، محمد بن جریر. (بی تا). *تاریخ الأمم والملوک*. تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم. بیروت: روائع التراث العربی.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۷۴). *تهذیب الاحکام*. به کوشش سید حسن موسوی خراسان. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق). *العین*. تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی. قم: مؤسسه دارالهجره.
- کوفی، ابوالقاسم علی بن احمد. (۱۳۷۳). *الاستغاثه فی بدع الثلاثه*. تهران: مؤسسه الاعلمی.
- مجلسی، محمدباقر. (۴۰۳ق). *بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار (علیهم السلام)*. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مزی، ابوالحجاج یوسف. (۱۴۰۸ق). *تهذیب الکتب فی اسماء الرجال*. تحقیق بشار عواد معروف. بیروت: مؤسسه الرساله.
- مسلم بن حجاج نیشابوری. (بی تا). *صحیح مسلم*. بیروت: دارالفکر.
- مقریزی، احمد بن علی. (۱۴۲۰ق). *امتاع الاسماع*. تحقیق محمد عبدالحمید النمیسی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- میدانی، احمد بن محمد. (۱۳۶۶). *مجمع الامثال*. مشهد: مؤسسه الطبع والنشر التابعه للآستانه الرضویه المقدسه.
- واقفی، محمد بن عمر. (۱۴۰۹ق). *کتاب المغازی*. تحقیق مارسدن جونز. بیروت: مؤسسه الأعلمی.
- یعقوبی، احمد بن واضح. (بی تا). *تاریخ یعقوبی*. بیروت: دارصادر.

Revisiting the Identification of the Enemies of the Ahl al-Bayt: A Re-examination of the Identity and Attributes of Mu'aw of Muawiyah

Ghasem Khanjani¹

Received: January 02 , 2025

Revised: January 25 , 2025

Accepted: January 26 , 2025

Abstract

Knowing the enemies of the Ahl al-Bayt (a.s.) is better achieved by knowing some individuals. Therefore, knowing the Umayyads, who were among the enemies of the Ahl al-Bayt (a.s.), will be complete by knowing some influential individuals of this family, and Muawiyah ibn Abi Sufyan is one of these individuals. Especially since some historical events, information, and discussions are contrary to what is known, and the lineage, identity, and some characteristics of Muawiyah ibn Abi Sufyan are among these cases. The question of the present research is to what extent do the historical data and information related to Muawiyah correspond to reality?. In this study, Muawiyah's lineage and affiliation with the Quraysh tribe, the identity of his father and some of his mother's characteristics, some of his physical and personal traits, and the outcome of his career and death due to the curse of the Prophet (PBUH) have been examined. Using a descriptive-analytical method and based on library studies, several issues have been proven: First, the Umayyads and therefore Muawiyah are not from the Quraysh; Second, there are several names mentioned as Muawiyah's father, and therefore there is doubt that Muawiyah is the son of Abu Sufyan; Third, some of Muawiyah's physical traits and characteristics, such as his appearance, the scribe of revelation, and his being the uncle of the believers, have been depicted as

1. Associate Professor of Department of History of Institute of Hawzah and University, Qom , Iran:
ghkhanjani1342@gmail.com



unrealistic; Fourth, Muawiyah was cursed by the Messenger of God (PBUH) and was probably eventually killed as a result of this curse.

Keywords: Mu'awiyah, the Umayyads, Abu Sufyan, Khal al-Mu'minin.

